

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره مجهول المالك بود.

رای دیگرش این بود که ملک خود شخص بشود. و عرض شد که این احتمال در کلمات شیخ انصاری اینجا در این بحث نیامده است. حتی مرحوم سید یزدی هم در حاشیه شان اضافه نکردند این احتمال را. اصلا متعرض این احتمال نشدند.

لکن مرحوم ایروانی آورده و این طور هم که استاد فرمودند از محقق همدانی هم نقل کردند که حالا من چون نگاه نکردم نمی توانم نسبت بدهم. بلکه مرحوم ایروانی دارند که این روایت صحیحه صریحه در اینکه ملک آن شخص می شود. البته بعد از خمس

و دو تا جواب هم از استاد خواندیم که عرض کردیم انصافا جوابهای استاد مناقشات استاد تام نیستند، نه اولش و نه دومش. می ماند که آیا این روایت دلالت می کند در مجهول المالك مطلقا، ملک انسان می شود فقط خمسش را بدهد و با پرداخت خمس ملک شخص می شود یا مثلا نهایتش این که روایت را حمل بکنیم بر یک نوع حکم ولایی که امام فرموده باشند حضرت جواد سلام الله علیه.

و اشکال استاد هم این بود که امام (ع) فرمودند که خمس بده. معنایش این نیست که بقیه مال ملک بشود. بلکه ممکن است بگوییم صدقه بدهد به روایت...

س: مفهوم ندارد

ج: مفهوم ندارد.

عرض شد خدمتان که این روایت را ما سابقا متعرض شدیم. دیگر اگر بخواهیم دو مرتبه متعرض بشویم خیلی طولانی می شود. یکی از معضلات روایات در باب خمس است. آوردند خود مرحوم استاد هم چند صفحه شرح دادند. دیگران هم همین جا در ذیل حدیث شرح دادند.

اولا عرض کردیم روایات جزو منفردات شیخ طوسی است که از کتاب صفار هم نقل می کند. ظاهرا شاید انحصارا از کتاب صفار و راجع به کتب صفار هم اجمالا صحبت شد که دیگر عرض کردیم آثار صفار در کتابهای مثل کلینی و حتی صدوق، نسبتا کم است. بله

صفرار یک مکاتباتی دارد، توقیعاتی دارد به ابی محمد، فکر می‌کنم ابی محمد است نمی‌دانم، به نظرم ابی محمد باشد، ابی الحسن بعید است باشد، امام عسکری سلام الله علیه، این در اختیار صدوق بوده و از آن نقل می‌کند. به مناسبت‌هایی.

عرض کردیم یک اصطلاحی ما گذاشتیم اینها بخش‌هایی است که مربوط به تولید علم در قم است. اینها دیگر از ائمه (ع) سوال کردند غیر از روایاتی که از ائمه سابقین داشتند، از این تولید علم هم داشتند. و این که صفرار نقل می‌کند بر می‌گردد به علی بن مهزیار و نامه‌ای را که علی بن مهزیار می‌گوید حضرت جواد (ع) به ایشان نوشتند. چون وکیل حضرت جواد (ع) بودند.

طبعاً نامه‌هایی که توسط علی بن مهزیار یا حسین بن سعید، نوشته شده یا دیگران نوشتند، اینها دیدند، اینها هم در همین مجموعه تولید علم از ائمه متأخرین، چون در فشارهای سیاسی بودند، بیشتر به صورت مکاتبه است. البته خب مکاتبه یک مشکل دیگری دارد که احتمال اینکه این نوشته به دست سلطه قرار بگیرد، مخصوصاً چنین نوشته‌ای که در مسائل مالی است. و خود مسائل مالی برای اهل بیت (ع) مشکل درست می‌کرد. آن تهمت اساسی که به حضرت موسی بن جعفر (ع) پیش هارون زده می‌شود، وجود اموال پیش ایشان است.

یکی از آقایان شوخی می‌کرد میگفت نگفته که موسی بن جعفر (ع) فقه و اصول درس می‌گوید. فقه و اصول گفتن خیلی مشکل نبود. اینکه اموال پیش حضرت جمع شده به تعابیر مختلف. در یک تعبیرش دارد که شخص گفت من از موسی بن جعفر (ع) سی هزار درهم می‌خواستم. رفتم حضرت فرمود خب مثلاً سی هزار درهم ضرب بصره فرض کن، گفتم من نمی‌خواهم، باز سی هزار درهم مثلاً ضرب بغداد آوردند، گفتم این را نمی‌خواهم. سی هزار درهم دیگر آوردند، یعنی می‌خواست بگوید که حضرت اموال فراوان دارد که مثلاً اول گفتیم دینار عراقی آوردند، نخواستیم، بعد دینار کویتی آوردند، بعد دینار فلان... انواع

س: دلار

ج: هان به قول شما دلار

انواع پولهای مختلف پیش البته این پولی که هست اینجا همه‌اش کلش نود هزار درهم است. من تعجب می‌کنم که مثلاً هارونی که میلیاردها میلیون‌ها دینار پیشش پول موجود بوده، بیاید روی نود هزار درهم مثلاً. به هر حال آنچه که اتهام اصلی به اهل بیت (ع) بوده، آن هم آن روایت عبارت دیگر دارد، خلیفتان یجبا لهم الخراج، پسر برادر ایشان، پسر برادر موسی بن جعفر (ع)، که هارون می‌گوید این خلیفتان کیست، می‌گوید یکی تو یکی هم موسی بن جعفر (ع). چون اموال پیش ایشان دارد جمع می‌شود.

غرضم این است که در خصوص مسائل مالی در توقیعات مطلقاً و در خصوص مسائل مالی طبعاً شائبه تقیه بیشتر است.

س: ۱۶: ۵۰

ج: آن هم هست. گفته شده. البته آن به نظرم فقط قصه هشام نبوده، چون هشام در آن مجالس برامکه و اینها صحبت شده، یک ارتباط هم به قصه برامکه هم دارد آخر. یک نکبتی هم به برامکه خورد دیگر. نکتب برامکه البته بعد از نکبت موسی بن جعفر (ع) است. موسی بن جعفر (ع) ۱۸۳ شهادت ایشان است، برامکه ۱۸۷.

علی ای حال خود هارون هم ۱۹۳ به درک واصل شد.

علی ای حال کیف ما کان این روایت چون مسئله مالی در آن مطرح شده، بعد هم حضرت می فرماید و لنکته اولش هم دارد که اقول در این سال، که سنة مأتین و عشرين، لنکته سافسرها لک فی ما بعد، اصلا دارد که از همان اول هم انسان احساس یک نوع تقیه ای را در این روایت مبارکه می کند. همان اول روایت است.

س: خوف من الانتشار

ج: خوف من الانتشار. و سافسرها لک، یک چیز دیگری هم دارد، بعد میگوید.

علی ای حال چون این مطلب را من شرح دادم آقایان در این روایت گیر کردند، واقعش هم خب مشکل بوده است. چند تا عنوانی که الان هم محل کلام است، در این روایت است. یکی الجائزه للانسان التي لها خطر، منحصر در این روایت است.

عرض کردیم ما یک روایت داریم هدایا دارد توش که آن هم منحصر در سرائر آمده، قبل از ایشان در مصادر دیگر ما یعنی مثل کتاب تهذیب و اینها از آن مصدر نقل نکردند. یکی هم عبارت جایزه آمده مطلق. در کتاب اصول کافی هم هست. آن هم مشکل دارد. هم سند و ابهام شدید دارد. خیلی نسخه اش واضح نیست. یکی هم این روایت است. کل روایتی که در باب هدیه است، این است.

و عرض کردیم معظم استدلال مرحوم استاد هم همان روایتی است که در سرائر است. به این ادعا که این روایت صحیح است و به آن اعتماد کردند.

این مطالب گذشت سابقا دیگر تکرار نکنیم. این روایت قید التي لها خطر دارد. و مثل میراث من لا یحتسب، این هم توی این روایت آمده است. جای دیگر نیامده است. یکی هم همین و مثل مال یوخذ لا یعرف له صاحب، و مثل مال این هم در اینجا آمده است.

س: این مطابق با نظر اهل سنت است؟ این مواردی که آقا

ج: نه معلوم نیست. میراث من لا یحتسب که سنی‌ها

س: وجه تقیه این است دیگر مطابق با

ج: نه وجه تقیه شاید چیز دیگری باشد.

به هر حال امام سلام الله علیه شاید میراث من لا یحتسب را مثلاً دولت دخالت می‌کرده، این من لا یحتسب را می‌توانستند.

به هر حال این مجموعه عناوینی است که در این روایت آمده در باب خمس. که این عناوین بعضی‌هایش منحصر به همین روایت است. مثل مال یوخذ لا یعرف له صاحب، منحصر به همین روایت است. میراث من لا یحتسب منحصر به همین روایت است. آن روایت جائزه التی لها خطر، جایزه داریم، آن هم سندش، اسم سند روایت اصلاً مبهم است چه هست؟ بن است عن است؟ اصلاً آن مشکل دیگر هم دارد آن روایت که کلمه جایزه مطلق باشد.

روایت مرحوم ابن ادریس هم خب ایشان از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کند. می‌گوید به نسخه مرحوم شیخ طوسی است. خود شیخ طوسی نیاورده، کلینی، شیخ طوسی...

اصولاً این روایت الان ما در هیچ مصدری قبل از ابن ادریس که در اواخر قرن ششم بوده، نداریم. یعنی مشکل زمانی آن خیلی زیاد است. مشکل زمانی وصول روایت به ما. مضافاً به اینکه توش احمد بن هلال دارد که معروف علمای ما قبول نکردند. آقای خویی ایشان را توثیق کردند.

به هر حال خیلی وارد این بحث نشویم. راجع به آن خصوصیات چون طولانی شد.

و عرض کردیم تعجب ما بیشتر به این است که یک روایت دیگر داریم که آن روایت هم باز چند جور نقل شده متأسفانه. آنجا را کافی هم دارد. چون در ذیل این روایت مفصل دارد که امام (ع) می‌فرماید کسی که ۳۷:۹۰ دارد، یعنی آبادی دارد، در آن زمان‌ها این آبادی‌ها کلاً ملک افراد بود، به قول امروزی‌ها حالت فئودالی، حالت ارباب رعیتی، عرب‌ها به آن به اصطلاح اقطاعی می‌گویند. اقطاعین کسانی بودند که قطعات زمین ملک آنها بود. ده کلاً ملک آنها بود.

س: یک پارچه ملک

ج: یک پارچه، ده مثلاً آبادی‌هایی که ملک...

.....
امام (ع) در آنجا فرمودند که بعد از اخراج مؤونه نصف ثلث را بدهد. خیلی هم عجیب است در این روایت نصف ثلث است. عنوانی که هست نصف است. یعنی یک دوازدهم.

اگر نوارها موجود باشد آنجا توضیح دادیم ما اصلا یک دوازدهم را در هیچ جای فقه نداریم. اصلا این نسبت عجیبی است یک دوازدهم. نصف ثلث، چون عرض کردیم زکات به طور متعارف دو و نیم درصد است که به اصطلاح ربع عشر به آن می گفتند. اصطلاح خودشان ربع عشر می گفتند. یک چهلیم. در آن زمان یک چهلیم هم می گفتند، ماها هم می گوئیم الان. لکن به اصطلاح مالیاتی دو و نیم درصد، یک چهلیم می شود دو و نیم درصد. بعضی جاها هم یک درصد است، بعضی جاها نصف دو و نیم درصد است. بعضی جاها پنج درصد است. بعضی جاها ده درصد است. موارد عشر و خمس و پنج درصد را عرض کردیم. و بالاترین مالیاتی که داریم بیست درصد است که خمس باشد. دیگر ما از این ارقامی که عرض کردم از یک درصد داریم، بعضی توی مالیات بر دارایی است، یعنی زکات است. بعضی مالیات بر درآمد است یعنی خمس است. یعنی نصف ثلث را عرض کردیم اصلا ما چیزی به عنوان نصف ثلث نداریم در هیچ روایتی عنوان نصف ثلث نداریم.

و لذا توجیه کردیم این هم توجیه ما بود دیگر حالا و العلم عند الله. شاید امام (ع) می خواستند بفرمایند که ثلثش به عنوان سهم من است. چون ظاهر آیه مبارکه شش قسمت است دیگر. الله و رسوله و ذی القربی و یتامی و المساکین و ابن السبیل. از این ذی القربی که هستند یک ششم ملک من است، نصفش به شما بخشیدم، نصف دیگرش را بدهید. ظاهرش این طور است، آن که من الان می فهمم عنوان نصف ثلث را ظاهرا باید این طور معنا بکنیم. فعلا که چون قطعا روایت اهل بیت (ع) باید روی مناطهای همان اسلامی و روی ملاکات و روی تعابیر خاص اسلامی باشد.

ما اصولا عنوان ثلث هم نداریم. بله روایتی داریم که ۱۲:۰۰ که خمس یقسم علی ستة اقسام؛ داریم این عنوان ستة، اما ثلث به آن عنوان یا نصف ثلث ما نداریم.

این احتمال بود که بنده دادم که مراد این باشد که امام (ع) بفرمایند که یک ششم آن سهم من است. از آن یک ششم نصفش را بخشیدم نصف دیگرش را می گیرم. احتمال دادیم این مراد باشد. و مشکل این بود که چند تا در چند تا مصدر از همین سوال شده، از همین نصف ثلث سوال شده است. لکن نه از مقدارش، از اینکه ظاهر عبارت هزینه ای است که برای آن ذیعه می کند، برای آن آبادی می کند.

سوال امام(ع) کردند که آیا مراد هزینه فقط زمین است؟ امام(ع) در آن جوابها می فرمایند که هزینه زمین هزینه خودش، و اموال مالیات هایی که دولت از او می گیرد، بعد از اخراج اینها. یعنی سه بخش می کنند هزینه را. ظاهر در روایت علی بن مهزیار یک بخش است، که هزینه زمین، خرجی است که برای زمین می کنند. اما در جواب امام(ع) می فرمایند هزینه زمین، هزینه خودش، مؤونة عیاله الرجل و عیاله، و بعد ما یاخذ السلطان؛ آن مقداری هم که سلطان می گیرد. یعنی سه تا هزینه را امام(ع) جدا می کنند. یکی مالیات هایی که به دولت می دهد، یکی هزینه ای که برای خود اصلاح زمین خرج می شود و برای برداشت محصول. یکی هم خودش، خرج سالانه خودش بردارد، خرج سالانه خودش و بچه هایش را بردارد. بعد از آن نصف ثلث را بدهد.

این ذیل حدیث آمده است. و این سوال و جواب هم با امام هادی(ع) است. آن روایت از امام جواد(ع) است. آن وقت عجیب این است که در این سوال و جواب هایی که شده این خصوص اخیر، باز دو نسخه به ما رسیده است متأسفانه. یک نسخه دارد بعد مؤونته و مؤونة عیاله و بعد، یعنی این سه بخش هزینه را که عرض کردم و ظاهرش هم همان نصف ثلث است یک دوازدهم.

در نسخه کلینی آمده علیه الخمس بعد مؤونة، این خیلی عجیب است. اصلاً نصف خمس را هم عوض کردند. عرض کردیم اینها را ما مفصل شرح دادیم، توضیح روایت، نسخ روایت، و واقعا هم این قسمت روایت مشکل دارد، علیه الخمس، و توضیح دادیم چند نسخه از این روایت به ما رسیده است. در بعضی علیه الخمس دارد، در بعضی علیه الخمس ندارد.

س: مربوط به خمس ارباح مکاسب نمی شود؟

ج: ذیعه دارد که مؤونة

س: باهاش کار می کردند به صورت مزارعه یا هر صورت دیگری

ج: مزارعه که مغارسه بفرمایید مزارعه که نبوده است. شاید هم زرع بوده یا درخت بوده. اگر زرع بوده مزارعه درخت بوده مغارسه به قول خودشان.

علی ای حال کیف ما کان حالا آن ذیل روایت یک مشکل دیگر هم دارد که علیه الخمس باشد یا نباشد؟ این توضیحات را من سابقاً عرض کردیم دیگر تکرار نکنیم طول می کشد.

عمده اش این قسمت است، و مثل مال یؤخذ لا یعرف له صاحب، آن وقت دارد بعد از روایت واو دارد و من ضرب بخوانید حالا عبارت را بیاورید از کتاب تهذیب نقلش بکنید.

و من ضرب ما یؤخذ من اموال الخرمیه، بعد حضرت می فرمایند فقد بلغنی ان اموال عظام منها، وصلت الی موالی؛ عرض کردم این روایت تصریح دارد به سال ۲۲۰. سال ۲۲۰ سالهایی بوده که هنوز به اصطلاح امروز ما مبارزه با گروه خرم دینان هنوز ادامه داشته است. تا آخرهای سال ۲۲۲ بابک را می گیرند. و الا سال ۲۲۰ هنوز در حال جنگ بودند و مناطقی را هم ادعا کردند گرفتند، به اصطلاح آن زمان می گفتند جبال، منطقه جبال.

منطقه جبال در اصطلاح جغرافیای آن زمان چون آنها تقسیم بندی هایشان مثل همین عراق و حجاز و اینها نبود. تقسیم بندی منطقه ای داشتند که باز جابجا شدن را به عنوان عامل یک نوع مالیات می دانستند. مثلاً عراق بود، حجاز بود، یمن بود، اگر از عراق به حجاز می آمدند مالیات می گرفتند. که به اصطلاح ما امروز می گوئیم تجارت خارجی. در تجارت داخلی این مالیات را نمی گرفتند، در تجارت خارجی کسی اموال را می برد به عراق از او مالیات می گرفتند ده درصد، مالیات عشر. که به همین جهت به این مالیات بعدها کسی که این مالیات را می گرفت شد عشار. عشار یعنی گمرکچی به اصطلاح. کسی که مأمور گمرک بود. کلمه عشار از این جهت گرفته شد.

س: از زمین ۱۶:۴۴

ج: نه.

و کلمه عشار را هم عرض کردیم خود اهل سنت هم دارند که پیغمبر (ص) این را جعل نکرد. این جعل عمر است که در تجارت خارجی ما بین ... مثلاً فرض کنید منطقه خراسان بود، منطقه دیلم بود، منطقه طبرستان بود، این طوری حساب می کردند. حسابشان اینجوری بود، ولو در داخل دنیای اسلام بود، منطقه جبال. منطقه جبال همین کوه زاگرس است تا دو طرفش. آن مقداری که می رسید تا مثل قصر شیرین. دامنه کوه را در اصطلاح آن زمان عراق می گفتند. عراق الجبل، یعنی آن سرازیری جبل. دامنه کوه. دارای دو دامنه بود کوه زاگرس. یک دامنه به طرف به اصطلاح همین عراق فعلی بود، که به آن عراق عرب می گفتند. یک دامنه هم به طرف این طرف بود، داخل ایران که به آن عراق عجم می گفتند. که بعدها این دهی بود به نام سلطان آباد در زمان آن مردک قبلی آن رضاخان قلدرد، ایشان تعبیر به سلطان آباد بزرگ کرد، اسمش را گذشته اراک. اراک به اصطلاح فارسی کلمه عراق بوده است. مرحوم محقق عراقی هم که می گویند مال اینجاست. مال اراک است مال سلطان آباد است. سلطان آباد اسمش شد همین اراکی که فعلاً هست.

این منطقه را در اصطلاح جغرافیایی به اصطلاح خودشان جبال می گفتند. این جبال شامل همدان، شهرهای مهمش، نهاوند، دینور، نمی دانم الان دینور را چه می گویند نزدیک همدان. دینور، شامل اصفهان، شامل قم، این شامل آوه، شامل ساوه، که آوج و ساوج می گفتند. تا آنطرف که می رفت طرف قرمیسین که الان کرمانشاه می گویند. اینها مجموعه جبال بود. جبال اصطلاح جبال اصطلاحا این بود.

نوشتند که جماعت بابک خرم دین در همین منطقه جبال هم بودند. اصفهان و حتی قم، اسم قم هم هست جزو مناطقی که خرم دینان، ظاهرا خرم دینان اباحه گری بودند، معتقد به هیچ دینی نبودند.

علی ای حال کیف ما کان فعلا نمی توانیم اینها را قبول بکنیم مسئله قم و اینها فعلا قبولش برای ما مشکل است. اسمش آمده در کتب تاریخی اما به هر حال مشکل دارد.

این جنگها بود تا بابک گرفته شد. البته استقرار بابک در آن قلعه بز بود که در آذربایجان شرقی است. خودش هم می گویند از جایی هشت سر، هشت سپر، مال اردبیل، اطراف اردبیل بود. به هر حال تا بابک خرم دین را گرفتند.

ظاهر این عبارت و مثل اولاً تعبیر در این روایت همه اش مثل است. و مثل میراث من لا یحتسب، من غیر او، و مثل الجائزه، همه اش تعبیر مثل. عنوانش هم فواید و غنائیم است. و اما الفواید و الغنائیم رحمک الله مثل. و مثل مال یؤخذ لا یعرف له صاحب، این طوری تعبیر، مثل، اینجا کلمه مثل آمده بقیه اش را بخوانید.

س: و من ضرب ما صار الی قوم من موالی من اموال الخرمیة الفسقة

ج: فقد بلغنی ان اموال عظاما

س: فقد علمت ان اموالاعظاما صارت الی قوم من موالی فمن کان عنده شیء من ذلک فلیوصل الی وکیل

ج: اگر در این منطقه چون منطقه جبال بوده بیشتر، چون ما بین همین منطقه قم و اصفهان، این کوه زاگرس را بگیرد تا برود به منطقه اردبیل و منطقه آذربایجان شرقی و غربی. این منطقه محل وجود خرمی ها بوده است.

ظاهرا آن واوش احتمالا زیادی باشد. و من ضرب دارد. فکر می کنم من ضرب دارد واو زیادی باشد.

علی ای حال چون مسلک بنده سراپا تقصیر واضح است. روایت یک نسخه بیشتر ندارد و آن نسخه شیخ طوسی است. نسخه منحصر

به فرد است، فعلا نمی توانیم مقارنه بکنیم. احتمال اینکه این واو زیادی باشد، وارد است. بعد

س: استبصار من ضرب هم ندارد

ج: آهان و ما صار

در استبصار، در تهذیب دارد من ضرب، یک واو هم دارد. باز در استبصار همین کلمه من ضرب هم ندارد. به هر حال به احتمال قوی یک به اصطلاح کم و زیادی در این نسخ خطی احتمالش بوده است. ظاهر روایت این است که مثل مال یؤخذ لا یعرف له صاحبه، مراد این بوده، اموال از خرمی ها خرم دینان، به شیعیانی که رفتند، چون به اصطلاح نیرویی که خلیفه می فرستاد، در اینجا در تاریخ نوشتند، اضافه بر نیروی که می فرستاد عده ای هم از مردم تنوعاً می رفتند. به عنوان اینکه بروند با این کفره، مثلاً با اینهایی که فاسق هستند، زندیق هستند، خلاف دین هستند، با اینها بجنگند. ظاهراً نیروهایی هم از شیعه بودند. از این تعبیر ایشان فقد علمت ان اموالا عظاما، ظاهراً مراد از اموال عظام و به موالی من رسیده، کسانی که از شیعه بودند، حمله می کردند به اینها... مثل اینکه فرض کنید در عراق حمله بکنند به مراکز مثلاً داعش مثلاً، مثل زمان ما، شیعیانی که همراه نظام به اصطلاح ارتش نظامی و ارتش حکومتی حمله کردند و اموالی گیرشان آمد.

چون در آن زمان حالا به اشکال مختلف، در وقتی که حمله می شد، مقداری از اموال به همان رزمنده ها داده می شد. حالا آن تاریخش به جای خودش. زمان ما تقریباً چیزی به رزمنده داده نمی شود. همه اش می رود در خزینه دولت و بعد تقسیم می شود، تقسیم خاص خودش. حالا این روی تقسیم آن زمان.

حضرت می فرمایند که اموال عظامی از خرم دینان به اصحاب من رسیده، این را خمسش را بدهند. خوب دقت کنید. این که آقای خویی فرمودند بقیه اش احتمالاً صدقه باشد، خب خلاف است. اصلاً این موضوعش دقت بکنید، موضوعش فواید و غنائیم است. می گویم دیگر یکی از مشکلات ما در فهم روایت، وقتی که ما فقط همان یک تکه عبارت را دیدیم، قبلش را ندیدیم، بعدش را ندیدیم. موضوع اولاً و اما الفواید و الغنائیم، مفروض کلام این است که عده ای از شیعه رفتند در این جنگها شرکت کردند، آن وقت اموالی را گرفتند. حالا یا ممکن است به آنها داده یا ممکن است در خانه ای رفتند یواشکی دزدیدند، دیدند طلا هست برداشتند در جیبشان گذاشتند. حالا لازم نیست که حتماً از آن فرمانده جنگ گرفته باشند. در خانه های اینها، چون اینها در دهات و روستاها بودند. مناطقی را که مربوط، چون هی جمع شدند دیگر، مخصوصاً وقتی که افشین حمله کرد، خیلی با تاکتیک خاصی نوشتند که اول کجا را گرفت و بعد کجا را گرفت.

افشین، افشین بود که خودش بابک را گرفت، بعدش هم به دستور معتصم خود افشین هم کشته شد. افشین البته ایرانی است اصلاً.

.....
علی ای حال کیف ما کان طبق آن وقت اینها می آمدند می گفتند این منطقه دست بابکی ها بوده، دست خرمی ها بوده، خرم دینان، مثل زمان ما دیگر همین گروه ها که پیدا می شوند. این مناطقی را که می گرفتند می رفتند جلو، خب گاهی ممکن بود اموالی، طلایی چیزی یا مثلا فرض کنید اموال دیگری به دست شیعه می رسد، شیعه هایی که اینها به اصطلاح یا متبرعا یا در ارتش بودند، به اینها یا بالاخره یا دولت به اینها غنیمت دادند، به عنوان اینکه اینها جزو غنایم جنگی است به اینها داده یا نظام همان چون زمان مأمون مبارزه با خرم دینان از زمان مأمون شروع شد. یا مأمون یا خود معتصم، در زمان معتصم ختم شد. در زمان مأمون شروع شد.

یا بالاخره مأمون ارتش مأمون به اینها داده یا ارتش معتصم، این ظاهرش مرادش این است اصلا صحبت صدقه و این حرفها مطرح نیست. و این به عنوان غنائم بوده، رفتند جنگیدند، پول گرفتند، اموال، ظاهرش همه اش ملک خودشان است. اصلا ظاهرش این است.

س: فلیوصل الی وکیل، صدرش هم که آیه خمس است

ج: آیه خمس، حضرت می خواهند فوqش اینجا آیه خمس را تطبیق می کنند. این چه ربطی به مجهول المالک دارد اصلا؟ اصلا چه ربطی به مجهول المالک دارد؟

س: یعنی مال خرمی ها ملکیشان محترم نبوده؟

ج: دیگر این طور است دیگر. دولت دارد خونشان را می ریزد، مالشان جای خودش.

پس در حقیقت آن چه که از استشهاد امام (ع) به آیه و تعبیر به فواید و غنایم، فوqش می شود جزو روایات تقیه ای که امام (ع) آنچه را که دولت انجام می دهد تأیید می کند. مثلا فرض کنید داعش در یک جایی وجود دارد، خب چند تا ده یا روستا، وقتی که اینها را بیرون می کنند یا فرار می کنند، خب عده ای از اموال آنها می ماند. عاداتا اموالی مثل تانک ها و وسایل جنگی را خب دولت می گیرد. ممکن است خب اموال دیگری هم بوده است.

آن وقت ممکن است یک سوال دیگری در ذهن بوده که شاید در این مناطقی که خرمیه بودند، شاید اموال همه این اموال، همه این افراد خرمی نبودند، شاید عده ای هم مسلمان بودند، گیر کرده بودند آنجا. اما وقتی اموال اینها گرفته می شود، دیگر از آنها از ترس جانشان هم مراجعه نمی کنند. یا فرار کردند یا کشته شدند یا معلوم نیست. خوب دقت کنید.

یا ممکن است حتی این اموالی که در این روستاها در این افراد از اینها گرفته شده، فرض کنید ده سال قبل، چون حدود به نظرم دوازده سال جنگ با خرم، خود چیز حدود بیست سال بابت مجموعه کارش، اما جنگ های رسمی اش به نظرم دوازده سال است یا چهارده سال است. غرضم اینکه خوب دقت کنید، ممکن است اصلا اموالی را اینها از دیگران خریدند، اسب خریدند، یعنی اموالی که در واقع مثلا این خرمی ها گرفتند بعد رفتند با آن معامله کردند، آن باز معامله دیگری کردند، رویش معاملات متعددی انجام شده. این و مثل مال یؤخذ لا یعرف له صاحب، این ظاهرا مراد امام سلام الله علیه این است که الان از مجموعه اموالی که به خرمی ها هست، یا اموال خود اینها چون در روایت ما دارد که مرتد تقسم امواله، چون اینها کافر شدند و منکر دین شدند، اصلا محارب با اسلام شدند، نه اینکه فقط مرتد شدند، محارب با اسلام شدند، اموال اینها که از ملکیت اینها خارج است، آن کاری که دولت کرده امام (ع) می خواهند تأیید بکنند این کار را. و بخشی از اموال هم احتمالا مال مسلمان ها باشد قرو قاطی شده باشد. لکن یا مراجعه نکردند یا بر اثر کثرت تصرف و دوران، قابل شناسایی دیگر نیست، اصلا از شناسایی خارج است.

س: این می شود مجهول المالك

ج: نه اجازه بدهید. مجهول المالکی که مالکش اعراض کرده است. دیگر مالکش مراجعه نمی کند. ما این بحث را سابقا قبل از همین تعطیلات مطرح کردیم که در مجهول المالك اصولا چه بگوییم طبق قاعده.

عرض شد که چند تا احتمال هست؛ یکی اینکه بگوییم احتمال بدهیم اصولا مجهول المالك بر اثر جهالت مالک دیگر مال نیست، ملک نیست. مال هست، ملک نیست. چون اعتبار ملک به انتسابش به مالک است. وقتی ما مالک را ندانستیم و لذا می شود مثل مباحات اصلیه هر کسی بگیرد مالکش می شود. یعنی در حقیقت اگر آقای خویی وجه این مطلب را این قرار می دادند طبق قاعده بود.

س: حالا اگر آمد چه؟ طرف آمد گفت این مال من است

ج: خیلی خب، بگوییم فوقش آمد دو احتمال؛ یکی اینکه بگوییم نه، چون مجهول رفت، یکی احتمال اینکه بگوییم نه معلوم شد اشتباه بوده، برگردد. یا بگوییم از وقتی که آمد این مالک می شود. تا حالا من مالک بودم، این مالک می شود.

بالاخره بحث اعتبارات قانونی است می شود.

پس یک بحث این است که اصولا وقتی رابطه علمی بین ملک و مالک قطع شد، خوب دقت بکنید، نه رابطه اعتباری. یک دفعه مالک رابطه اعتباری اش را قطع می کند. یخچالی دارد، ماشینی دارد، می رود در بیابان رها می کند، اعراض می کند. اگر رابطه اش را قطع کرد، قطعاً

حکم مباحات پیدا می کند، هر کسی رفت می تواند مالکش باشد. هر کسی گرفت مالکش می شود. آنجا دیگر فرق می کند مجهول المالک و معلوم المالک ندارد.

یک بحثی هست که اصولاً ما بگوییم مجهول المالک یعنی قوام ملک به انتسابش به مالک است. این تصویر را ما می گوییم مال. کی می گوییم ملک؟ وقتی انتساب به شخص داشته باشد. اما اگر انتسابش از نظر علمی نه واقعی انتسابش از نظر علمی قطع شد، آن اعتبار هم قطع می شود، دیگر ملک نیست. اگر بهترین وجهی که آقای خوبی بر این مسئله آوردند که بگوییم مجهول المالک ملک شخص می شود. بهترین نکته اش این است. بگوییم مجهول المالک جهالت مالک، مساوق است با اعراض مالک. لکن بنای اصحاب این نیست.

و لذا عرض می کنم مثل این روایت را باید یک جوری معنا، اگر معنای این روایت این باشد بر فرض. مثلاً اگر روایت این بود مثل مال یوجد، اگر یوجد بود ممکن بود، یوخذ نه یوجد. مثل مال یوخذ. یوخذ یعنی با جنگ، با غلبه گرفته شده، واضح است کاملاً به نظر من روشن است.

آن که به درد مجهول المالک می خورد که آقای خوبی آوردند، مثل مال یوجد، اگر مثل مال یوجد بود، ممکن است. اما وقتی می گوید مثل مال یوخذ، یعنی با جنگ گرفته شده، با دعوا گرفته شده، ولا یعرف له مالک، صاحب، خوب دقت بکنید.

س: یوخذ مالیات را هم شامل می شود.

ج: خب بله، فوخذ آن هم شامل بشود. حالا فرض کنید مالی که از دولت گرفت.

عرض کردیم بعضی از معاصرین گفتند که افراد می توانند کارمند دولت بشوند در غیر دولت اسلامی، همین کشورهای اسلامی، لکن خمس مالشان را بدهند مثل همین روایت. مثل مال یوخذ، البته این یوخذ مال جنگ و غلبه است.

پس بنابراین خوب دقت بکنید. یک بحث این است که با مجهول المالک از ملک او خارج می شد. نه خب همان روایت لقطه که از پیغمبر (ص) هست. می گوید تا یک سال تعریف بکن، بعد صدقه بده، بعد اگر مالکش آمد گفت قبول ندارم، دو مرتبه به مالکش، خب این معلوم می شود که ملکیت قطع نشده دیگر. این معلوم می شود که با قطع ارتباط علمی، آن اعتبار امر اعتباری که ملکیت باشد، از بین نمی رود. خوب دقت کنید.

.....
با قطع ارتباط علمی من نمی دانم مالکش کیست، من ندانستم، این منشأ نمی شود که این دیگر جزو مباحات باشد. لکن بحث ما این است. من می خواهم این نکته را اضافه کنم. این مطلب درست. با جهالت مالک، از ملک او خارج نمی شود. اما این بعید نیست در بعضی از موارد جهالت مالک از ملک او خارج بکند. مثل همین جنگ. این کلمه لا یعرف له وارث را ما می خواهیم به این معنا بگیریم که در اینجا مراد این است، یک جا جهل قاطع ارتباط نمی شود، یعنی ارتباط را از بین نمی برد. اما بعضی جاها جهل از بین می برد.

س: اینجا بحث یأس نیست؟

ج: نه دیگر بحث یأس نیست.

یوخذ،

س: یوخذ، ولی یأس هم دارد که پیدااش کند

ج: نه معلوم نیست اصلا. اصلا صحبت پیدا کردن مطرح نیست. چرا؟ چون حکومت آمده به عنوان اینکه من حاکم هستم، این را انجام می دهد. این اموال به اصطلاح خرمی ها، مثلا این ده را که آمد گرفت، اموال این خرم دینان را در ده می گیرد. دیگر نمی اید بررسی بکند ممکن است ده نفرشان مسلمان بودند، قرو قاطی شدند. می گوید این لا یعرف له وارث، یعنی اموالی که از این خرمیه گرفته شد، و مسلمانی هم ادعا ندارد. آنهایی که خرمی بودند، که خب به اصطلاح به خاطر ارتداد اموالشان گرفته شد. آنهایی که مسلمان بودند به خاطر اعراض. خوب دقت بکنید.

گاهگاهی،

س: حالت اجباری

ج: حالا یا اجباری یا غیر اجباری

س: فایده ندارد قطع نمی کند ارتباط ملک

ج: به هر حال نیامده دیگر حالا

س: یأس از همان اول یأس هست

ج: نه یأس نیست. بحث یأس نیست. نه دقت بکنید.

بحث این است که این فقط بحث یأس نیست. بحث این است که اصلا این دیگر از آن مالش گذشته، فرار کرده رفته است. این می‌شود جزو، یعنی این لا یعرف له وارث در اینجا عدم المعرفة قاطع ملکیت است. من می‌خواهم این را بگویم. عدم معرفت همیشه قاطع ملکیت نیست. این را ما باید از لسان روایت در بیاوریم با استظهار.

ببینید عدم معرفت همیشه قاطع ملکیت نیست. خوب دقت بکنید. اما در جاهایی عدم معرفت قاطع ملکیت است. مثلا طرف اعراض کرده رفته، این عدم معرفت قاطع ملکیت است.

یک روایتی هست که به اصطلاح چون نخواندیم حالا این را هم برای تکمیل بحث بخوانیم. این روایت، حالا اجازه بفرمایید چون وقت خیلی کم است من تمام بکنم بعد از بحث می‌نشینیم، در همین روایاتی را که عرض کردم مرحوم صاحب وسایل در میراث مفقود آورده، باب ۶ از ابواب میراث خشی، در این چاپی که به اصطلاح قدیم‌تر شده، جلد ۱۷.

در این روایت که باز مرحوم طوسی قدس الله نفسه منفردا آورده و اصحاب دیگر هم نقل نکردند. و ما از کتاب نوادر الحکمه، سندش هم کمی مشکلات دارد، کار نداریم فعلا. عن ابی الحسن علیه السلام موسی بن جعفر فی رجل کان فی یده مال للرجل میه، مرد مرده، لایعرف له وارثا؛ وارثی برای او، کیف یصنع بالمال، قال علیه السلام ما اعرفک این باب افعّل تفضیل، ما اعرفک لمن هو، تو خوب می‌دانی مال کیست. ما اعرفک به فارسی، ما اعرفک لمن هو، خودت بهتر از هر کسی می‌دانی که این مال کیست. بعد در ذیل یعنی نفسه، راوی می‌گوید امام (ع) قصد نفسه. حتما شاید یک قرینه‌ای، حالا مثلا دست به سینه‌اش گذاشتند یعنی من. تو نمی‌دانی مال کیست؟ خب اینجا باید این جور معنا بکنیم، لایعرف له وارثا، ولو به لا یعرف آورده، یعنی می‌داند وارث ندارد، نه اینکه نشناخته. اگر وارث نداشته باشد، ملک امام (ع)، بر می‌گردد به امام (ع). اگر وارث را نشناخته باید فحص از وارث بکند.

در این روایت اصحاب خیال کردند مجهول المالک ملک امام (ع) است. من فکر می‌کنم حالا چون روایت سند روشنی هم ندارد، مصدرش هم مشکل دارد، انفراد در انفراد دارد، با تمام این حرف‌هایش من فکر می‌کنم در اینجا این لا یعرف به معنای اینکه فحص کردم، ایشان ندارد، ندارد یعنی نیست. این لا یعرف یعنی نیست. چون وقتی امام (ع) می‌فرماید ما اعرفک لمن هو، تو خوب می‌دانی، خوب دقت بکنید. همچنین چیزی که شیعه نمی‌دانسته که هر چه مال مجهول المالک باشد باید برگردد به امام معصوم (ع). ما اعرفک لمن هو. خوب می‌دانی. بعد هم سوال از وارث است، یعنی نه اینکه فقط خصوص مال، امام (ع) در،

پس این روایت هم به نظر من جایی است که لا یعرف در اینجا مساوق است با نفی. یعنی در اینجا در حقیقت وقتی که وارثی شناخت، یعنی وارثی ندارد این طرف ندارد. البته رابطه بین علم و واقع نیست، حد العلم همیشه این طور نیست که با حد الواقع یکی در بیاید، تخلف هم دارند. لکن ظاهرا در اینجا مراد این است.

پس بنابراین آنچه که به ذهن ما می رسد، اولاً همین طور که حضرت در اول فرمودند فی سنتی هذه، و هی سنة مات، بعدش هم فقط دارد. ظواهر تعبیر یک نوع تعبیر مشعر به مسئله حکم ولایی است. و ولایی بودنش ظاهراً مشعر به این است که اگر حضرت می خواستند بفرمایند این اموالی که شما از خرمی ها می گیرید، اینها درست نیست، حکومت بپس خود با اینها می جنگد، می گفتند حضرت جواد (ع) هم جزو خرمی هاست. می آمدند حضرت می فرماید آقا مواظب باشید این اموال توش اموال مسلمان، غیر مسلمان هست. ظاهراً حکم ولایی کردند برای اموال، روشن شد؟

این که می گوید فقط، کلمه فقط هم دارد. و لذا نداریم که مثلاً دستگاه خلافت حتی مثلاً با همین مردکی که در بصره بود، به قول آقایان ثورة الزنج، صاحب الزنج، حضرت فرمودند اموالی که از او گرفتند مثلاً. این صحبت را خوب دقت بکنید. مثل اینکه الان اگر کسی بگوید در این منطقه داعش بوده، اموالشان را گرفتیم. امام (ع) می فرماید بپرسید ببینید شما توقف بکنید، می گویند این آقا هم با داعش همراه است. خب این متعارف است

س: ۳۷:۴۰

ج: نه، حضرت می خواهند بفرمایند...

نه اشکال ندارد، فوqش اموال مسلمان هایی است که دست شیعه رسیده، حضرت می خواهند امسال را که سال ۲۲۰ است، عرض کردم احکام ولایی این طوری است. البته همان سال که حضرت فوت کردند، شهادت حضرت همان سال ۲۲۰ است. اگر حضرت در سال ۲۲۱ بودند، شاید مطلب را جور دیگری می فرمودند. و عجیب این است که بعد از سال ۲۲۰ زمان امام هادی (ع) فقط از ذیل روایت از امام هادی (ع) سوال شده است. از این صدر سوال نشده است.

س: غالب هم در خرم دینان هم مسلک مزدکی داشتند

ج: می گفتند دیگر حالا چون مزدک هم محل کلام است که دقیقاً چیست. گفتند یک مزدک صغیر و کبیر و اول و مزدک پیشین و پسین

و یک حرف های

انصافش ظاهرش یک نوع لا ابالی گری بوده، حد و مرز نداشته است. صحبت دین و آیین و نظام نبوده است. خودمان را بیخود خسته نکنیم. یک مشت مردمان لا ابالی مشغول فسق و فجور بودند.

به هر حال آن را که ما الان از خرم دینان می فهمیم این است. ظاهرش این است که امام علیه السلام می خواستند با این، چون تعبیر به فواید و غنائم کردند اصلاً. این اموالی که به شما رسیده، که امام نمی خواهند با... اولاً خب خرم دینان که خلاف اسلام است، خود امام (ع) هم بودند با آنها مبارزه می کردند. این که امر واضحی است. ممکن است در لابلای اینها اموالی هم باشد که به اصطلاح واقعا، حالا حضرت می فرمایند شما خمس، فوقش مثلاً می شود مثل مال مختلط به حرام. حضرت می فرمایند خمس را بفرستید و حضرت هم دلیل دارند. آیه مبارکه (فاعلموا انما غنمتم)؛ این غنائم است جزو غنائم است. لسان حکم امام، با تقیه هم می سازد.

نهایتش یک نکته می ماند که امام (ع) برای این اموال، مثلاً بگویند احتیاط بکن آنهايي که مال خرم دینان بوده جدا بکنند، آنها که مال مسلمان ها بودند فرار کردند، فعلاً امام (ع) صلاح دانستند که بر فرض هم مجهول المالک باشد، بر فرض هم به اصطلاح مختلط به حرام باشد، حتی حرام هم باشد، آن روایتی که می گوید تخمیس بده، آن روایتش کافی است.

امام (ع) در حقیقت هم قاعده ظاهر آیه مبارکه را انجام دادند، هم مراعات شؤون دستگاه سلطنت به اصطلاح خودشان خلافت را کردند. هم توانستند به اصطلاح آن اموال را پاک بکنند، شیعه آن اموال به آنها رسیده، بتوانند در آن اموال تصرف بکنند.

اما اینکه حکم مطلق مجهول المالک این باشد که آدم خمسش را بدهد بقیه اش مال آدم باشد یا جزو غنائم باشد، مجهول المالک. خب مجهول المالک که غنیمت نیست. مجهول المالک مفروض این است که مالک دارد ما شناختیم.

لذا خوب دقت بکنید، من به نظرم اولاً روایت در جایی است که لا یعرف له صاحبه، مساوق است با نفی ملکیت. خوب دقت کردید؟ ثانیاً، احتمالاً یک مقدارش تقیه باشد نهایتش. چون اینها به عنوان غنیمت گرفتند. حضرت هم اجمالاً این غنیمت را تأیید فرمودند. درست هم هست، گروه های منحرف، خلاف اسلام، مخصوصاً معتقدند که خرم دینان اولیه، آن جاویدان، اسم جاویدان بود، این خیلی اهل خونریزی نبود، این بابک خیلی اهل خونریزی بود. می گویند یکی از دلایل شکستش هم این بود، لا ابالی تنها نبودند. خیلی خونخوار و خونریز و خیلی را هم کشت این. یک مقدار از عوامل شکستش هم شاید این بود.

به هر حال خب این کسی است که رسماً خلاف اسلام است. رسماً عمل مسلحانه شروع کرده، رسماً مسلمانها را می کشد. خب بلاشکال مبارزه با او فی نفسه که اشکال ندارد که.

.....

انما الکلام حالا مأمون این صلاحیت را ندارد، معتصم این صلاحیت را ندارد این بحث دیگری است. و الا اصل مطلب که درست است. لذا من فکر می کنم حضرت سلام الله علیه با توجه به آیه مبارکه، با توجه به آن وضعی که پیش آمده، این مطلب را فرمودند. اما این ربطی به مجهول المالک ندارد، فکر نمی کنم. این لا يعرف، فقط همین کلمه لا يعرف له صاحبه، چون کلمه یوخذ دارد که با جنگ است، نه یوجد، به نظرم شاید البته ایروانی آورده نسخه را، شاید ایشان خوانده مال یوجد و لیس له لا يعرف له، شاید یوجد خواندند. یوخذ دارد نه یوجد. پس این فرضش جنگ است همچنان که توضیح خارجی هم به شما دادیم. حضرت تطبیق قاعده غنائم فرمودند، آیه مبارکه را آوردند، (فاعلموا انما غنمتم) اصلا حضرت آیه را ذکر کردند. وظیفه شیعه را حضرت می فرمایند این شیعیان که این اموال به آنها رسیده تخمیس بکنند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین